



شماره حقوق

شاپا چاپی: ۰۲۷۸۳-۱۸۴۱
شاپا الکترونیکی: ۰۲۷۸۳-۱۹۲۲

دوفصلنامه

دوره ۴ - شماره ۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۰

- ابعاد فقهی و جرم شناختی شرط بندی در فضای مجازی
ابوالفتح خالقی، سیمین فرخی نیا
- بررسی انتقادی رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به آثار حقوقی جدایی
مجمع الجزایر جاگوس از موريس در سال ۱۹۶۵
موسی عاگفی قاضیانی، محمد عاگفی قاضیانی
- واکاوی حقوقی تطبیقی نهاد وثیقه در پرتو قوانین ایران و انگلیس
حسین رحیمی خجسته، مرضیه فتاحی برناچی
- رویکردی تطبیقی بر آثار ادغام شرکت‌های تجاری
افشین مجاهد
- تبیین ابعاد عدالت و اخلاق از منظر اصول چهارچوبی حقوق بین الملل اسلامی
نوروز کارگری، سجاد طیبی
- جایگاه جنایات جنسی در محاکم کیفری بین‌المللی
عباس پورهاشمی، سحر جوبین
- پاندمی کووید ۱۹ در پرتو حقوق همبستگی
سیدبهراد میرفخرایی
- آثار و جهات تجدیدنظرخواهی (پژوهش‌خواهی) از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه
سیدجعفر هاشمی باجگانی، افشین مجاهد
- سرمایه گذاری خارجی در حقوق موضوعه ایران و موانع پیش روی آن
محمدرضا پورربور
- شرط ضمان مطلق مستأجر در نگهداری از عین مستأجره در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران
فیروز احمدی، علی قائدرحمتی
- هشدار برای دانه درشت‌ها: مروری بر مهمترین نقش‌ها و رهاوردهای حقوق بین الملل
کیفری در نظم حقوقی بین المللی
محسن قدیر، موسی گرمی
- مطالعه تطبیقی آثار جرم اختلاس در حقوق ایران و انگلستان با نگاهی به اسناد بین‌المللی
محسن جعفری، فاطمه اسدی
- تعهد حسن‌نیت در قراردادهای حقوق ایران و فرانسه
عباس کریمی، ابوالفضل سلیمان
- رویکردی تطبیقی بر قرارداد ارفاقی در حقوق ایران، انگلیس و فرانسه
حسن رحیم زاده مبدی، افشین مجاهد
- آثار نفقه زوجه در حقوق ایران و فرانسه
مصطفی افضلی گروه
- مطالعه تطبیقی عدم نفوذ با بطلان نسبی در حقوق ایران و فرانسه
عباس کریمی، غلامرضا ایزدپناه
- نقد و ارزیابی ضررهای فردی، اجتماعی و قضائی جرم انگاری در نظام کیفری ایران
رستم علی اکبری، امیر فرج بخش



Effects and Aspects of Appeal (Research) from the Perspective of Imami Jurisprudence, Iranian Law and French

آثار و جهات تجدیدنظرخواهی (پژوهش خواهی) از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه

Sayyed Jafar Hashemi Bajegani

Assistant Professor, Department of Private Law, Islamic Azad University, Meybod Branch, Meybod, Iran

سیدجعفر هاشمی باجگانی

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، ایران

sjafarhashemi@gmail.com

افشین مجاهد

Afshin Mojahed

PhD Student in Private Law, Islamic Azad University, Meybod Branch, Lecturer, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran (Corresponding Author)

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

mojahedafshin859@gmail.com

https://orcid.org/0000-0003-3187-9559

Abstract

A review or investigation is a method in the light of which it is possible to review judicial judgments and make justice possible. The principle of permission to appeal in the legal systems of Iran and France is based on the fact that the initial verdict may not be correct for any reason, including the mistake of the judge of the first instance, and was issued against the right. Therefore, the convicted person should be given the right and opportunity to challenge the verdict and request that it be reconsidered by another competent judicial authority. This has been taken by the legislature to achieve justice and accuracy in the proceedings, so that the appeal or inquiry is a review of the decision of the court of first instance and in a way this method of appealing the decision imposes restrictions on the court of appeal and the litigants. Since appeals or researches in Iranian and French law have important effects and aspects and each of them is effective in better advancing justice, so in this article we will examine these cases.

Keywords: Appeal, inquiry, verdict, litigation, litigation.

چکیده

تجدیدنظر یا پژوهش، روشی است که در پرتو آن امکان بازبینی آراء قضایی فراهم آمده و اجرای عدالت را ممکن می‌سازد. اصل جواز تجدیدنظر در نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه بر مبنای این امر منطقی و عقلانی می‌باشد که ممکن است رأی اولیه به هر علت از جمله اشتباه قاضی مرحله نخستین صحیح نبوده و برخلاف حق صادر شده باشد. لذا باید این حق و فرصت به محکوم علیه داده شود که به رأی اعتراض نموده و خواهان بررسی مجدد آن در مرجع صالح قضایی دیگری شود. این امر از سوی قانونگذار برای رسیدن به عدالت و دقت در دادرسی اتخاذ گردیده، به طوری که تجدیدنظر یا پژوهش خواهی، بازبینی رأی دادگاه بدوی بوده و به نوعی این طریقه اعتراض به رأی، محدودیت‌هایی را برای دادگاه تجدیدنظر و طرفین دعوا به همراه می‌آورد. از آنجایی که تجدیدنظرخواهی یا پژوهش خواهی در حقوق ایران و فرانسه، دارای آثار و جهات مهمی بوده و هر یک از این‌ها در پیشبرد بهتر عدالت مؤثر هستند، لذا در این مقاله به بررسی این موارد خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: تجدیدنظرخواهی، پژوهش خواهی، حکم، دعوا، دادرسی.

Received:2021/04/28 - Review: 2021/07/21 - Accepted:2021/08/20

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰

مقدمه

دادرسی عادلانه وجود مراحل مختلف دادرسی در هر نظام حقوقی مترقی را توجیه می‌کند. طرح دعوی بدوی در مرحله تجدیدنظر هرچند احتمال تضییق و محدودیت دفاع و محدودیت اصل تناظر را فراهم می‌سازد، لیکن ضرورت احتراز از صدور احکام متعارض و پیشگیری از اتلاف وقت، هزینه و سایر اهداف و مزایای پیش بینی شده در جهت دادرسی عادلانه و قضای شایسته موجب شده، قانونگذار مقرراتی وضع نموده تا اهداف مذکور را تضمین کند. دادگاه تجدیدنظر و دادرسان این دادگاه فقط در حدودی که در مرحله بدوی رسیدگی شده و ماهیتاً مورد حکم قرار گرفته، می‌توانند وارد شوند و نمی‌توانند فراتر از آن قدم گذارند. لیکن به تجویز قانونگذار گاهی از این اصول و قواعد، عدول شده و طبق مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ قانون آئین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۷۹، دعوی بدوی در مرحله تجدیدنظر از جمله دعوی ورود ثالث و جلب ثالث قابل طرح می‌باشند و همچنین طبق ماده ۵۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه ادعاهای مربوط به ایراد تهاوتر، رد ادعاهای طرف مقابل یا رسیدگی نمودن به مسائل ناشی از دخالت یک شخص ثالث در ارتباط با وقوع یا کشف یک موضوع. لازم به ذکر است در حقوق فرانسه از تجدیدنظر به عنوان «پژوهش خواهی» یاد می‌شود، این امر فقط شامل عناوین رأیی که به طور صریح یا ضمنی مورد اعتراض قرار گرفته و متفرعات آن را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد می‌شود. خلاصه آن که جهت صیانت از حقوق افراد در مقابل اشتباهات احتمالی قضات همواره باید راهی برای تجدید رسیدگی وجود داشته باشد و نحوه عملکرد قضات از جهت رعایت اصول دادرسی چه از نظر شکلی و چه از نظر ماهوی بایستی توسط قضات دیگر ارزیابی گردد. با توجه به ماهیت موضوع، مقاله حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به

پرتال جامع علوم انسانی

۱- ماده ۱۳۰- هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قابل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آن جا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.

۲- ماده ۱۳۵- هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر.

صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به صورت توصیفی خواهد بود.

۱- تاریخچه تجدیدنظرخواهی

در زمان پادشاه حمورابی در شهر بابل یک دادگاه استیناف که «قضات شاه» در آن داوری می‌کردند تشکیل می‌شد و علاوه بر این متداعیین می‌توانستند از شخص شاه تمیز بخواهند (حجتی کرمانی، ۱۳۶۸، ۴۰). عقیده مخالفی نیز راجع به تجدیدنظر در زمان حمورابی وجود دارد که مبین این است که اصولاً رسیدگی به دعاوی در قوانین حمورابی یک مرحله‌ای بوده و از شکایت از احکام صادره در قانون حمورابی حرفی زده نشده است. شخص پادشاه نیز برخلاف آن چه که بعدها به خصوص در اروپای قرون وسطی متداول گردید مرجع نهایی رسیدگی و شکایت از احکام قضات نبوده است. نکته جالب‌تر این که رأی صادره توسط قضات از اعتبار امر مختومه برخوردار بوده، به طوری که نه قضات دیگر و نه خود او قادر به تجدیدنظر در تصمیم متخذه نبوده‌اند. در قانون حمورابی مشاهده می‌شود که در صورت عدول قاضی از حکمی که زیر آن را مهر و امضاء نموده، مجمع عمومی قضات باید وی را به محاکمه کشانیده، او را به جریمه‌ای معادل دوازده برابر محکوم نمایند. صلاحیت تصدی مقام قضایی نیز برای همیشه از چنین قاضی‌ای سلب خواهد گردید. دقت در مطلب فوق خود نشان از بازنگری و تجدیدنظرخواهی در رأی قاضی دارد که به نوعی وجود سیستم ناظر بر قضات را تأیید می‌کند. ظاهراً آن چه به معنای امروزی از تجدیدنظر در رأی دادگاه مطرح است از حقوق بیزانس و رم شرقی اقتباس شده است. در دوره هخامنشیان گاهی شاه در مرکز حکومت، دیوان عدالتی تشکیل داده و به اتفاق دادرسان مورد اعتمادی که انتخاب می‌نمود به دعاوی رسیدگی می‌نمود یا احکام قضات دیگر را مورد رسیدگی مجدد قرار می‌داد و در صورت اشتباه بودن، آن‌ها را نقض و حکم جدید صادر می‌کرد (احمدی، ۱۳۴۶، ۸۰). در سازمان قضایی دوره ساسانی کارمندان قضایی مشغول به کار بودند و از جمله آن‌ها گواه یا عدول بودند که وظیفه نظارت بر احکام صادر شده را داشتند و بر چگونگی و شیوه دادرسی نگرش داشتند (ساکت، ۱۳۶۵، ۲۲-۲۸). برخی از مورخین می‌گویند احکامی که از سوی دادرسان ناحیه‌ها صادر می‌شد در دادگاه پایتخت که با شرکت شاه تشکیل می‌شد قابل نقض بود. این دادگاه دیوان مظالم نام داشت که سالی دو مرتبه تشکیل می‌شد، یک مرتبه در «نوروز» و مرتبه دیگر در «مهرگان»، پیش از این دو روز جارچی‌ها تشکیل دیوان مظالم را به اطلاع مردم می‌رساندند

(راوندی، ۱۳۶۸، ۱۱۲). در ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دادگاه‌ها به دو درجه نخستین و استیناف یا پژوهش تقسیم می‌شدند و رسیدگی ماهیتی به هر دعوایی جز در مواردی که قانون استثناء کرده بود در دو درجه نخستین و پژوهش انجام می‌شد. از آن جا که رسیدگی نخستین به دعاوی با توجه به نوع دعوا و میزان خواسته در دادگاه‌های صلح یا بخش و شهرستان انجام می‌شد، بنابراین مراجع رسیدگی پژوهشی احکام و قرارهای دادگاه‌های بخش، دادگاه‌های شهرستان و مرجع رسیدگی پژوهشی احکام و قرارهای دادگاه‌های شهرستان، دادگاه استان بود. در اصل هفتادوششم قانون اساسی مشروطیت آمده بود: در هر کرسی ایالتی یک محکمه استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد بود، به ترتیبی که در قوانین عدلیه مقرر است به پیروی از همین اصل در مواد سوم و نهم قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ آمده است محاکم عمومی دو درجه از ابتدائی و استیناف حوزه استینافی عبارت است از قسمتی از کشور که در قلمرو یک محکمه استینافی قرار دارد و هر حوزه استینافی مشتمل است بر چند حوزه ابتدایی و به موجب ماده ۳۵ همان قانون، یک محکمه استیناف در هر حوزه استینافی تأسیس می‌شود. محاکم استیناف، احکام و قرارهای محاکم ابتدایی و شهرستان اوضاع خود را در امور حقوقی و جزایی و تجارتي استینافاً رسیدگی می‌نمایند. وزیر عدلیه تعداد حوزه‌ها و شعب استیناف و مقرر آن‌ها را با ملاحظه مقتضیات تعیین خواهد نمود. با تصویب قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ و تقسیم کشور به ده استان، وزارت دادگستری، استان را حوزه استینافی قرار داد و به همین دلیل در قانون آئین دادرسی مدنی نام آن از محکمه استیناف به دادگاه استان تغییر یافت. تعداد قضات دادگاه استان در آغاز و در سال ۱۲۹۰، چهار نفر (رئیس و دو عضو و یک عضو محقق) و در سال ۱۳۰۷ سه نفر (رئیس و دو عضو) و سرانجام به دلیل کمبود نیروی انسانی و نبودن امکانات در سال ۱۳۱۱ تعداد آن به دو نفر (رئیس و یک عضو) کاهش یافت. در سال ۱۳۱۵ نام دادرسان محکمه استیناف از عضو و کارمند به «مستشار» تغییر یافت. رئیس هر دادگاه استان نسبت به دادگاه‌های شهرستان حوزه خود نظارت تام داشت. دادگاه استان علاوه بر این که نسبت به احکام و قرارهای دادگاه شهرستان و در برخی موارد دادگاه بخش رسیدگی پژوهشی می‌نمود نسبت به اموری که مطابق قانون مجازات عمومی پیشین جنایات به شمار می‌آمد، نخست رسیدگی ماهیتی کرده و سپس حکم می‌داد. دادگاه استان در این موقعیت دیوان جنایی نامیده و مطابق قانون محاکمات جنایی تشکیل می‌شد. محکمه جنایی در مورد رسیدگی به جنایاتی که مجازات قانونی آن حبس دائم یا اعدام بود مرکب از پنج نفر و در مورد سایر

جنایات با سه نفر قاضی تشکیل می‌شد. رسیدگی دادگاه جنایی یک درجه ای و رأی صادره از این دادگاه فقط قابل فرجام در دیوان عالی کشور بود (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۸۰-۱۸۱).

در سال ۱۳۶۸ لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه تشکیل دادگاه‌های عام» به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید که پس از چند سال این لایحه، با اصلاحاتی در عنوان و متن در اواسط سال ۱۳۷۳ تحت عنوان «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» به تصویب رسید و علیرغم پیش‌بینی مهلت موسع پنج‌ساله اجرای (آزمایشی) تدریجی آن در کشور، قوه قضائیه آن را بدون تأمل در سراسر کشور به مرحله اجرا درآورد. در اجرای ماده ۳۷ این قانون، آئین‌نامه اجرائی آن تهیه و تصویب گردید. مقررات قانون مزبور و آئین‌نامه اجرائی آن را می‌توان به دو دسته تقدیم تقسیم نمود. قسمتی از آن در خصوص هدف از تشکیل و سازمان دادگاه‌های عمومی، صلاحیت این دادگاه و البته دادگاه انقلاب می‌باشد و در قسمت دیگر مقررات مربوط به تجدیدنظر از آراء صادره تدوین گردیده است. به موجب ماده یک قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضائی واحد، دادگاه‌هایی با صلاحیت عام تشکیل می‌شوند. با تشکیل دادگاه‌های عمومی، این مرجع در مرحله بدوی به تمام دعاوی مدنی با هر نوع و با هر میزان خواسته و به تمام جرایم از هر نوع و با هر میزان مجازات و به کلیه امور حسبه رسیدگی می‌نمود، جز آن دسته از امور مدنی، جزائی یا حسبه که به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری قرار داشته باشد. بنابراین با تأسیس دادگاه عمومی در هر حوزه قضائی که تشخیص ضرورت آن با رئیس قوه قضائیه است، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی یا شکایتی را خواهد داشت که قبل از این قانون در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی یک، دادگاه حقوقی دو، دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه مدنی خاص و دادسرا بوده که خود این‌ها به موجب این قانون منحل گردیدند. دادگاهی دیگری تحت عنوان دادگاه تجدیدنظر استان که در مراکز استان‌ها تشکیل می‌گردید پس از پانزده سال ضرورت وجود آن مجدداً احساس و به موجب ماده ۴۲۰ قانون مزبور تشکیل گردید (شمس، ۱۳۸۴، ج ۱، ۵۹). در مرکز هر

۳- ماده ۳۷ - آئین‌نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

۴- ماده ۲۰- به منظور تجدیدنظر در آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

استان به منظور تجدیدنظر در آراء قابل تجدیدنظر صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب مستقر در حوزه آن استان، دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌گردد. جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یافته و پس از رسیدگی، رأی اکثریت که پس از رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود، قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. مرجع آراء قابل تجدیدنظر صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه‌ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می‌باشد. دادگاه تجدیدنظر استان در صورتی که تراکم کار ایجاب نماید، می‌تواند بیش از یک شعبه داشته باشد که در این صورت رئیس شعبه اول طبق اصول کلی ریاست دادگاه تجدیدنظر مرکز استان را عهده‌دار می‌باشد.

۲- تجدیدنظرخواهی از منظر فقه امامیه

تجدیدنظر در فقه تحت عنوان «استیناف» آمده و دارای مفهومی بسیار گسترده است که تحت عنوان کلی استیناف تمام عناوین پژوهش، فرجام، اعاده دادرسی را در حقوق کنونی و نقض و رجوع از قضا و تجدید مرافعه را در فقه برگرفته و هم شامل مواردی که نسبت به حکم صادره تقاضای تجدیدنظر شده (تجدیدنظرخواهی) و هم شامل مواردی که محکوم علیه اعتراض به حکم نمی‌کند (رجوع از قضا) می‌شود (کشوری، ۱۳۸۰، ۶۷). به عبارت دیگر اگر قاضی متوجه جهت یا موجهی برای تجدیدنظر یا نقض شود باید آن حکم را نقض کند، اگرچه ذینفع یا محکوم علیه به آن حکم اعتراضی نداشته باشد. به نظر اکثر فقها در صورتی که قاضی مجتهد رسیدگی‌کننده به دعوا، دلایل و مدارک را کاملاً بررسی کند و در یافتن حکم قضیه در کتاب و سنت و سایر ادله استنباط سعی کافی مبذول داشته و حکم صادر نموده باشد، این حکم معتبر و نافذ است و نمی‌توان آن را نقض کرد و اگر قاضی رسیدگی‌کننده به دعوی تجدیدنظر استنباط دیگری از ادله داشته و نظرش مخالف نظر قاضی اول باشد، به صرف اختلاف نظر و استنباط و داشتن نظر اجتهادی دیگر نمی‌توان حکم اولی را نقض کند، ولی اگر قاضی صادرکننده حکم صلاحیت قضاوت نداشته یا برخلاف موازین مسلم شرعی و بر اساس دلیل ضعیفی حکمی صادر نموده باشد در حالی که دلیل معتبری از جمله روایات متواتر یا خبر واحد صحیح یا اجماع و خلاصه دلیلی که عموماً آن را معتبر می‌دانند دلالت برخلاف بودن حکم کند و یا معلوم شود که اساساً قاضی مذاقه کافی ننموده و موازین قضا را رعایت نکرده می‌توان حکم او را نقض کرد (مهرپور، ۱۳۶۹، ۵۴).

علامه در قواعد پس از بحث موارد تجدیدنظر و نقض حقوق، سرانجام به طور مطلق می‌گوید: نظر صحیح این است که برای قاضی در مقام تجدیدنظر هر حکمی که معلوم شود خطا و اشتباه است چه خود آن حکم را صادر کرده باشد یا قاضی دیگر، باید آن را نقض کند و حکم جدیدی را که می‌داند حق است صادر نماید (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۱۱۲). شهید اول در دروس، نقض حکم را در صورتی جایز می‌داند که حکم صادره با نص کتاب یا سنت یا اجماع یا خبر واحد صحیح که به آن عمل شده یا مفهوم موافق یا قیاس منصوص العله مغایرت داشته باشد، اما در صورتی که اخبار متعارضی وجود داشته باشد که بعضی بر بعضی دیگر مرجع باشد به صرف این که خبر مستند حکم غیر مرجح است، نمی‌توان حکم را نقض نمود (شهید اول، ۱۳۷۷، ۱۷۳). بنابراین از دید فقها، در صورت تراضی اصحاب دعوا بر تجدیدنظر محاکمه و قبول حکم مرجع تجدیدنظر می‌توان حکم اولی را ولو با دلیل ظنی و نظری نقض نمود، همچنین اگر حکم اولی با دلیل علمی قاطعی که هیچ راهی برای اجتهاد در برابر آن وجود ندارد مخالف باشد نقض می‌شود و نیز اگر حکم با دلیل اجتهادی مغایر باشد که معمولاً برخلاف آن دلیل حکم داده نمی‌شود، مگر از روی غفلت و در غیر این موارد حکم صادره را نمی‌توان نقض نمود، زیرا حکمی که با اجتهاد صحیح صادر شده در واقع حکم صادره از ائمه علیه‌السلام است و لذا نپذیرفتن آن رد بر ائمه علیه‌السلام و رد بر آن‌ها نیز در حد شرک به خداوند است (مهرپور، ۱۳۶۹، ۵۴). در فقه، اصل بر قطعیت احکام است، یعنی حکم صادره از طرف حاکم معتبر بوده و استیناف امری خلاف اصل است. بنابراین اگر بنا باشد که قواعد اعتراض در فقه را با قوانین کنونی مقایسه کنیم باید گفت مانند راه‌های فوق العاده شکایت از احکام و به ویژه اعاده دادرسی است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳۴۴). لازم به ذکر است فلسفه و هدف استیناف، فقط نقض حکم نیست بلکه جبران خسارت و احقاق حق است که به صورت از اعتبار انداختن حکم یا جبران خسارت از طریق بیت‌المال انجام می‌پذیرد. فقط در موارد خاص، بدون نقض حکم، شاهد مسئول جبران خسارات وارده به متضرر از حکم می‌شود. خلاصه آن که آن چه امروزه در حقوق موضوعه به عنوان طرق عادی و فوق العاده شکایت از حکم مدنظر قانونگذار قرار گرفته در فقه وجود نداشته و همه تحت عنوان استیناف مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- آثار تجدیدنظرخواهی در حقوق ایران و فرانسه

در حقوق ایران اولین اثر تجدیدنظرخواهی اثر تعلیقی است، بدین صورت که تجدیدنظرخواهی مانع اجرای رأی تجدیدنظرخواسته می‌گردد. یعنی اولاً تا انقضاء مهلت تجدیدنظر، آراء قابل تجدیدنظر قابل اجرا نمی‌باشند و ثانیاً در صورتی که نسبت به رأی تجدیدنظرخواهی به عمل آمده تا روشن شدن نتیجه

تجدیدنظر دستور اجرای رأی نباید صادر شود. در طرق عادی برخلاف طرق فوق‌العاده، اعتراض اثر تعلیق‌سازی اجرای حکم دارد. اثر تعلیقی در دو مورد ظاهر می‌شود؛ نخست آن که تا زمان انقضای مهلت تجدیدنظر حکم بدوی قابل اجرا نخواهد بود. دوم این که چنانچه تجدیدنظرخواهی به عمل آید تا زمان روشن شدن موضوع نمی‌توان دستور اجرای آن را صادر نمود. اثر تعلیقی تجدیدنظرخواهی در ماده ۳۴۷ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین مقرر شده: «تجدیدنظرخواهی از آرای قابل تجدیدنظر که در قانون احصاء گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود، هر چند دادگاه صادرکننده رأی آن را قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثناء شده باشد.» از جمله موارد استثنای اجرای آراء، موضوع رفع مزاحمت، ممانعت از حق و تصرف عدوانی است که موضوع ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ را تشکیل می‌دهد.

اثر انتقالی تجدیدنظر بدین مفهوم است که بر اثر تجدیدنظر، اختلاف از دادگاه نخستین به دادگاه تجدیدنظر با تمام مسائل موضوعی و حکمی که داشته باشد منتقل می‌شود. از آن جا که طرح دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر امکان‌پذیر است در صورتی که تجدیدنظرخواه برای اثبات ادعای خود اسناد و مدارکی ارائه دهد و تجدیدنظرخوانده به اصالت آن اسناد تعرض کند، در این صورت دادگاه تجدیدنظر برای احراز امر می‌تواند قرار رسیدگی به اصالت آن سند را صادر و اجرا نماید. قانونگذار در ماده ۵۳۳۲ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرارهای قابل تجدیدنظر را پیش‌بینی نموده و قرارهای شمارش شده در این ماده قرارهای قاطع دعوا می‌باشند و در صورتی قابل تجدیدنظر هستند که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد. بنابراین قانونگذار قرارهای اعدادی یا مقدماتی را مستقلاً قابل تجدیدنظر اعلام نموده است. همان‌طور که اشاره شد، اثر انتقالی تجدیدنظر سبب می‌شود دعوا با تمام جهات و مسائل موضوعی و حکمی به دادگاه تجدیدنظر منتقل شود، اما در تعیین محدوده این اثر بایستی به محدوده‌ی رسیدگی دادگاه نخستین و دادخواست تجدیدنظر توجه نمود. در خصوص مورد اول باید گفت محدوده مرحله تجدیدنظر بنابر قاعده نمی‌تواند وسیع‌تر از مرحله نخستین باشد، زیرا تجدیدنظر دوباره قضاوت کردن است و این را ایجاب می‌نماید که در مرحله بالاتر بیش از آن چه در مرحله نخستین مورد قضاوت قرار گرفته، قضاوت نشود. بنابراین دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند در مسائلی

۵- ماده ۳۳۲- قرارهای زیر قابل تجدیدنظر است، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد:

الف- قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود. ب- قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا. ج- قرار سقوط

دعوا. د- قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

غیر از آن چه مورد رسیدگی دادگاه نخستین قرار گرفته وارد شود. این موضوع در ماده ۳۴۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی شده، چرا که دعوا به میزانی که در مرحله نخستین رسیدگی شده می‌تواند مورد تجدیدنظرخواهی واقع شود. بنابراین طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر بنابر قاعده ممنوع است. لازم به ذکر است، یکی از مواردی که برای تعیین محدوده اثر انتقالی تجدیدنظر بایستی به آن توجه نمود، دادخواست تجدیدنظر محکوم‌علیه می‌باشد، به طوری که دادخواست تجدیدنظر و لایحه تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه در تعیین محدوده این اثر، تاثیرگذار می‌باشد و ممکن است دادگاه بدوی رأی صادر نموده باشد و تجدیدنظرخواهی به قسمت‌های خاصی از رأی محدود نشده باشد. در این صورت اثر انتقالی نسبت به تمامی آن چه در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته تسری می‌یابد، لیکن در صورتی که فقط قسمت‌های معینی از رأی مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته باشد، تجدیدنظرخواهی محدود به همان موارد خاص خواهد بود. بنابراین اثر انتقالی به ضرورت در تمام مسائل موضوعی و حکمی دعوی نخستین جاری و ساری نمی‌شود (داوری، ۱۳۹۴، ۴۳).

در حقوق فرانسه، پژوهش‌خواهی دو اثر تعلیقی و انتقالی دارد. طبیعی است که هر زمان پژوهش به عنوان یک طریق عادی اعتراض انجام شد، اجرای رأی به تعویق می‌افتد. این اثر تعلیقی پژوهش‌خواهی تنظیم شده نتایج یکسانی را برای طرفین و اشخاص ثالث ندارد. در ترتیبات پژوهش‌خواهی محکوم‌له می‌تواند اقدامات اجرائی علیه طرف دعوایش را انجام دهد، در حالی که در همان حال علیه شخص ثالث نمی‌تواند اقدامی نماید. نسبت به شخص ثالث لازم است که رأی قدرت امر قضاوت شده را داشته باشد. به طور خلاصه، مهلت خودش نسبت به ثالث تعلیقی است. در حال حاضر بر اساس ماده ۵۳۹ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه، مهلت پژوهش‌خواهی نسبت به طرفین تعلیقی بوده و به موجب این ماده طریق عادی اعتراض اجرای رأی را معلق می‌کند و اعتراض انجام شده در مهلت مقرر نیز اثر تعلیقی دارد. یکی از مواردی که در حقوق فرانسه اثر تعلیقی پژوهش‌خواهی را از بین می‌برد اجرای موقت می‌باشد زیرا در اجرای موقت قبل از این که حکم قطعی شود قابل اجرا است. البته در حقوق فرانسه اجرای موقت فقط میان طرفین دعوا ممکن است و نسبت به اشخاص ثالث مؤثر نیست. منظور از اثر انتقالی پژوهش‌خواهی در حقوق فرانسه مانند حقوق ایران این است که به وسیله پژوهش دعوا

۶- ماده ۳۴۹ - مرجع تجدیدنظر فقط به آن چه که مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می‌نماید.

می‌تواند با همه موضوعات حق و ناحق که دارد از دادگاه بدوی نزد قاضی دادگاه مافوق انتقال یابد. ماده ۵۶۱ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «پژوهش خواهی امر قضاوت شده مورد نظر را نزد مرجع قضائی پژوهش به منظور صدور رأی جدید در موضوع و حکم دوباره مطرح می‌نماید.» در حقوق فرانسه اثر انتقالی ضرورتاً در مورد همه موضوعات رسیدگی دادگاه بدوی وجود ندارد. این اصل در ماده ۵۶۲ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه آمده، پژوهش خواهی تنها عناوینی از رأی که صراحتاً یا ضمناً مورد اعتراض قرار گرفته‌اند و چیزی که بدان وابسته است را در دادگاه پژوهش مطرح می‌کند و ممکن است قاضی پژوهش تنها به یکی از موضوعات رسیدگی شده در دادگاه بدوی مشغول گردد.

در حقوق فرانسه به عنوان قاعده می‌توان گفت دادگاه پژوهش نه می‌تواند محکومیت اعلام شده توسط پژوهش خواه را صرفاً و تنها بر اساس پژوهش او تشدید کند و نه می‌تواند رأی دادگاه بدوی را به نفع پژوهش خوانده که پژوهش تبعی انجام نداده تغییر داده و اصلاح نماید. هنگامی که دادگاه مشغول رسیدگی به پژوهشی در عناوین مشخصی از رأی باشد، پژوهش خواه نمی‌تواند با تقدیم لایحه‌ای بعد از انقضای مهلت، پژوهش را از محدودیت‌هایی که خود مشخص نموده خارج نماید. این پژوهش خواهی است که منجر به اطاله می‌شود و نه تقدیم لایحه. در حقوق فرانسه یکی از محدودیت‌های اثر انتقالی در پژوهش، منع ادعای جدید در دادگاه پژوهش است. طبق ماده ۵۶۲ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه «پژوهش فقط نسبت به قسمت‌هایی از حکم که صریحاً یا ضمناً مورد اعتراض قرار گرفته و متفرعات آن اثر انتقالی دارد، در صورتی که پژوهش محدود به قسمت خاصی از حکم نباشد و یا منظور از پژوهش خواهی ابطال حکم باشد و یا موضوع دعوا غیر قابل تفکیک باشد نسبت به کل حکم اثر انتقالی سرایت می‌کند.» ماده ۵۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه در این خصوص تصریح نموده «طرفین دعوا می‌توانند برای توجیه ادعاهای مطرح شده نزد دادگاه نخستین، به جهات جدید استناد نموده، اسناد جدیدی آورده و یا ادله جدیدی پیشنهاد کنند.» همچنین وفق ماده ۵۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه، ادعاها جدید نیستند مادام که با مقصود آن چه که نزد دادرس نخستین مطرح شده‌اند ملازمه دارند، حتی اگر مبنای حقوقی آن‌ها متفاوت باشد. ماده ۵۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «طرفین نمی‌توانند در دادگاه پژوهش ادعاهای جدید مطرح کنند جز ادعاهای مربوط به ایراد تهاوتر، رد ادعاهای طرف مقابل یا رسیدگی نمودن به مسائل ناشی از دخالت یک شخص ثالث در ارتباط با وقوع یا کشف یک موضوع و گرنه حتی رأساً قابل پذیرش نیست.» به

موجب ماده ۵۶۶ همین قانون، طرفین همچنین می‌توانند ادعاهائی که عملاً مشمول خواسته‌ها و دفاعیات مطرح شده نزد دادرسی نخستین هستند را تبیین نموده و هر خواسته‌ای که جانی، پیامد یا وابسته بدان است را بر آن بیافزایند. به موجب ماده ۵۶۷ همین قانون، دعاوی تقابلی در مرحله پژوهش‌خواهی نیز قابل پذیرش هستند. طبق این ماده دادخواست‌های متقابل نیز در مرحله پژوهش قابل رسیدگی و تجدیدنظرند و این استثنائی بر قاعده منع ادعای جدید در مرحله پژوهش است. البته رویه قضائی فرانسه شرط می‌داند که دعاوی متقابل در مرحله پژوهش همانند آن چه در رسیدگی دادگاه بدوی وجود دارد با دعاوی اصلی ارتباط کامل داشته و مرتبط باشد (Vincent & Guin chard, 1994, 642).

مراجع تجدیدنظر در حقوق مدنی و کیفری فرانسه عبارتند از: شعبه تحقیق (دادگاه تحقیقات مقدماتی درجه دوم یا پژوهشی)، دادگاه پژوهش و دیوان عالی کشور. در این میان، دادگاه‌های پژوهش بیشترین نقش را در رسیدگی به دعاوی دارند. در هر دو نظام حقوقی فرانسه و ایران، دادگاه پژوهش یا تجدیدنظر بیشترین نقش را در رسیدگی و تجدیدنظر ایفا می‌نماید. در حقوق فرانسه به موجب ماده ۵۴۷ پژوهش‌خواهی در امور ترافعی تنها علیه شخصی ممکن است که یکی از طرفین در مرحله نخستین بوده است. هر شخصی که یکی از طرفین بوده می‌تواند پژوهش خوانده باشد. در امور حسبی، پژوهش‌خواهی حتی در صورت غیاب طرف‌های دیگر ممکن است. در رابطه با مهلت تجدیدنظر و پژوهش‌خواهی در حقوق ایران و فرانسه می‌توان گفت طبق ماده ۳۳۶ قانون آئین دادرسی مدنی ایران، مهلت درخواست تجدیدنظر اصحاب دعوا برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دوماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است. در حالی که مهلت پژوهش‌خواهی در حقوق فرانسه متنوع است به طوری که طبق ماده ۵۳۸ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مهلت پژوهش‌خواهی به همراه سایر طرق عادی اعتراض به رأی در امور ترافعی یک ماه و در امور حسبی پانزده روز است. به موجب تبصره دوم ذیل ماده ۳۳۹ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه، چنانچه دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت قانونی تقدیم شود به موجب قرار دادگاه صادرکننده رأی بدوی رد می‌شود. این قرار ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. رأی دادگاه تجدیدنظر، قطعی است. بدیهی است رد دادخواست تجدیدنظر به علت مزبور در صورتی است که تجدیدنظرخواه در تقدیم دادخواست خارج از مهلت دارای عذر موجه نباشد. اما در قانون فرانسه ماده ۵۴۰ آئین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: اگر رأی به طور غیابی صادر یا اگر در حکم رأی تقابلی است، در صورتی که خوانده بدون ارتکاب تقصیر، از رأی در زمانی مفید اطلاعی نداشته باشد تا از حق شکایت خود

استفاده کند یا این که قادر به انجام این کار نبوده است، دادرسی می‌تواند از سقوط حق ناشی از انقضای مدت برای خوانده چشم پوشی نماید. رفع سقوط حق را باید از رئیس مرجع قضائی صالح برای واخواهی یا پژوهش خواهی تقاضا نمود. رئیس در این باره همچون امور فوری تصمیم می‌گیرد. درخواست ظرف دوماه پس از ابلاغ واقعی نخستین سند یا در غیر این صورت پس از نخستین اقدام اجرائی انجام شده به منظور توقیف تمام یا بخشی از اموال محکوم علیه قابل پذیرش است. رئیس در این باره بدون حق شکایت تصمیم می‌گیرد. اگر درخواست وارد تشخیص داده شود، مهلت واخواهی یا پژوهش خواهی از تاریخ تصمیم او آغاز می‌شود، مگر این که رئیس مهلت را کاهش داده یا چنین دستور دهد که احضاریه برای روز معینی که تعیین می‌کند ارسال شود (محسنی، ۱۳۹۵، ج ۱، ۲۲۵).

۴- جهات تجدیدنظر خواهی در حقوق ایران و فرانسه

در حقوق ایران، جهات درخواست تجدیدنظر در ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر شده است. در بند (ه) ماده فوق الذکر مخالف بودن رأی با موازین شرعی به عنوان جهت و عامل نقض در تجدیدنظر اعلام شده، همچنین «خلاف بودن» رأی در بند (ه) ماده ۳۴۸ و بند دوم ماده ۳۷۱^۱ به صراحت به عنوان تجدیدنظر بیان شده است. خلاف قانون بودن به معنای گسترده و عام شامل هر تخلفی می‌شود که در آن در رسیدگی یا صدور رأی از قوانین ماهوی یا شکلی تخطی شده باشد. خلاف قانون در معنای مضیق و خاص به معنای اشتباه قاضی در تطبیق موضوع دعوا بر قوانین و اجرای ناصحیح و نابجای قانون در موضوعات دعاوی است که منحصر به قوانین ماهوی است. در بند الف ماده ۳۴۸ قانون مذکور عدم اعتبار مستندات دادگاه از جهات تجدیدنظر اعلام شده و در ماده ۳۷۵ آن قانون ثابت شدن عدم صحت مدارک، اسناد و نوشته‌های مبنای رأی موجب نقض در دیوان عالی کشور

۷- ماده ۳۴۸- جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است: الف- ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه. ب- ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود. ج- ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی. د- ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی. ه- ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانونی.

۸- ماده ۳۷۱- در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌گردد: ۱- دادگاه صادرکننده رأی، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی، وقتی که نسبت به آن ایراد شده باشد. ۲- رأی صادره خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی شناخته شود. ۳- عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیندازد. ۴- آرای مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد. ۵- تحقیقات انجام شده ناقص بوده و یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد.

شناخته شده است. بی اعتباری اسناد حالت های متعددی را دربرمی گیرد که یکی از آن حالت‌ها، اثبات جعلی بودن سند است. در بند ب ماده ۳۴۸ قانون مذکور فقدان شرایط قانونی شهادت شهود از جهات تجدیدنظر اعلام شده و برخی از حقوقدانان این بند را شامل شرایط شاهد و شهادت و مقررات مربوط به ارزش و قلمرو شهادت دانسته اند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲، ۳۸۳). در بند ج ماده ۳۴۸ قانون مذکور، عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی از جهات تجدیدنظر معرفی شده و عدم توجه به مدافعات طرفین یا نقص تحقیقات در دادگاه تجدیدنظر نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و دادگاه تجدیدنظر با استماع مدافعات یا انجام تحقیقات لازم اقدام به صدور رأی می‌نماید. ماده ۳۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام تحقیقات و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر را مقرر کرده و رویه محاکم تجدیدنظر مؤید این مطلب است. عدم توجه به دلایل ابرازی در صورتی موجب نقض رأی می‌شود که مربوط به موضوع دعوا و مؤثر در آن باشد.

در مورد صلاحیت محلی با وجود این که در بند یک ماده ۳۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، عدم رعایت آن در فرض ایراد خواننده سبب نقض اعلام شده در مواد مربوط به تجدیدنظر از جمله مواد ۳۴۸ و ۳۵۲ قانون مذکور قیدی در خصوص نقش ایراد خواننده دیده نمی‌شود. یکی از حقوقدانان با لحاظ ملاک بند یک ماده ۳۷۱ قانون فوق الذکر عدم رعایت صلاحیت محلی را در صورتی در تجدیدنظر موجب نقض شناخته که در مهلت قانونی نسبت به آن ایراد شده باشد، درعین حال تاکید کرده که بسیاری از دادگاه‌های تجدیدنظر رأی دادگاه فاقد صلاحیت محلی را نقض می‌کنند حتی اگر نسبت به عدم صلاحیت ایراد نشده باشد. عدم صلاحیت به موجب بند د ماده ۳۴۸ قانون فوق الذکر از جهات تجدیدنظر بوده و در مورد صلاحیت ذاتی تردید و بحث وجود ندارد که عدم رعایت آن در دادگاه تجدیدنظر موجب نقض است. در بند د ماده ۳۴۸ قانون مذکور عدم رعایت صلاحیت قاضی نیز از جهات نقض اعلام شده و حقوقدانان عدم صلاحیت قاضی را شامل موارد رد دادرسی و فقدان شرایط قضاوت در قاضی دانسته‌اند (شمس، ۱۳۹۶، ج ۲، ۱۶۴).

لازم به ذکر است عنوان عدم صحت اسناد در ماده ۳۷۵^۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و عدم اعتبار مستندات در بند الف ماده ۳۴۸ آن قانون شامل جعلی بودن سند نیز می‌شود و می‌توان گفت از مهم‌ترین مصادیق عدم صحت و بی‌اعتباری مستندات رأی، جعلی بودن آن است. بنابراین اگر مستند

۹- ماده ۳۷۵- چنانچه عدم صحت مدارک، اسناد و نوشته‌های مبنای رأی که طرفین در جریان دادرسی ارایه نموده‌اند ثابت شود، رأی صادره نقض می‌گردد.

رای دادگاه بدوی، سند مجعول باشد این رأی به استناد بند الف ماده ۳۴۸ نقض می‌شود و اگر رای قطعی دادگاه تجدیدنظر یا بدوی به استناد سند مجعول صادر شده باشد چنین رأیی در دیوان عالی کشور به استناد ماده ۳۷۵ آن قانون نقض می‌گردد. همچنین رأیی که تحت تأثیر حيله و تقلب صادر شده را نمی‌توان مطابق با قانون و شرع دانست. بنابراین در این مورد نیز بنده ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل استناد است. در تأیید این مطلب می‌توان به ماده ۱۴۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ اشاره نمود که در آن به صراحت حيله و تقلب را قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر اعلام نموده بود (داوری، ۱۳۹۴، ۳۳).

در حقوق فرانسه جهات پژوهش خواهی عبارتند از: امکان طرح ادعای جدید، امکان ارائه دلیل جدید و استفاده از اسناد رسمی در اقامه دعوا. با توجه به این موارد، در حقوق فرانسه وظیفه دادگاه پژوهش، بررسی موضوعاتی است که قضات دادگاه نخستین به آن‌ها رسیدگی نموده‌اند، لذا تغییر دادن عناصر دعوا در دادگاه پژوهش، غیرمنطقی می‌باشد (Vincent & Guinchard, 1994, 808). اصولاً نقش قاضی پژوهش اثبات صحت احکام صادره از دادگاه نخستین نسبت به ادعاهای مطرح شده می‌باشد و در ماده ۵۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه در این خصوص آمده، طرفین دعوا نمی‌توانند در دادگاه پژوهش دعوای جدیدی مطرح کنند، به استثناء تهاوتر، دفاعی که جهت ملغی نمودن ادعای طرف مقابل اظهار می‌شود و موضوعاتی که ناشی از ورود شخص ثالث یا واقعه یا حقایقی است که بعداً کشف می‌شود. بنابراین طرح ادعای جدید در دادگاه پژوهش ممنوع می‌باشد. این مسئله موجب زیرپا گذاشتن دو مرحله‌ای بودن پژوهش خواهی و در نتیجه از بین رفتن نظم عمومی قضائی می‌شود. در سیستم فعلی حقوق فرانسه، ادعای جدید آن است که طرفین دعوا وضعیت آنان و یا موضوع دعوا را تغییر دهد. برعکس تغییر ساده در دعوا، دلایل و یا موجبات رأی در معنا و مفهوم مندرج در ماده ۵۶۵ قانون مزبور به یک ادعا، صفت و ویژگی جدید بودن نمی‌دهد (Foyer & Cornuet, 1958, 611). ماده ۵۶۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد: اگر ادعاهای جدید دارای همان هدفی باشند که در مرحله نخستین به

۱۰- ماده ۴۸۵- اگر صدور حکم از روی سند مجعول باشد مهلت پژوهش از تاریخ ثبوت جعلیت آن سند به موجب حکم نهایی است و اگر یکی از طرفین را سندی باشد که مدار حکم بر آن سند است و محکومیت طرف مزبور به واسطه این بوده که طرف مقابل آن سند را کتمان کرده یا باعث کتمان آن شده مهلت پژوهش از تاریخ وصول آن سند به محکوم علیه شروع می‌شود لیکن در این صورت تاریخ وصول سند به اقرار در دادگاه یا سند کتبی باید ثابت شود. اگر یکی از طرفین حيله و تقلبی کرده باشد که در حکم دادگاه مؤثر بوده مهلت پژوهش برای طرف مقابل از تاریخ ثبوت حيله و تقلب به موجب حکم نهایی شروع می‌شود.

دنبال آن بوده‌ایم، دعاوی جدید محسوب نمی‌شوند، هرچند که اساس و مبانی حقوقی آن‌ها متفاوت باشد. در رابطه با امکان ارائه دلیل جدید، منظور از ادله اثبات دعوا، تمام ادله‌ای است که می‌تواند در جهت تبیین و توجیه درخواست‌های طرفین دعوا و ادعاهای آن‌ها بدون آن که آن ادعاها را تغییر دهد، مورد استفاده قرار گیرد؛ از قبیل روش‌های اسقاط و بطلان تعهد. در این رابطه ماده ۵۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: طرفین می‌توانند در مرحله پژوهش برای اثبات ادعاهایی که در مرحله بدوی مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند مدارک و مستندات جدید ارائه کنند یا ادله و استدلال‌های جدید مطرح نمایند، در حالی که مطابق ماده فوق‌الذکر می‌توان ادله جدید در مرحله پژوهش را ارائه داد، لکن طرح ادعای جدید به موجب ماده ۵۶۴ قانون مزبور ممنوع است. ارائه دلیل جدید در این مرحله به مفهوم اثر انتقالی پژوهش‌خواهی برمی‌گردد. طبیعی است قبل از آن که قاضی دادگاه پژوهش، دعوا را به طور کلی از جهت موضوعی و حکمی تحت رسیدگی قرار دهد، بایستی طرفین بتوانند همه عواملی را که در روشن شدن توضیح و تبیین رأی مؤثر هستند و می‌توانند برای ادعاهای شان پشتوانه‌ای باشد با ارائه مدارک و دلایل جدید مورد استفاده قرار دهند. در رابطه با استفاده از اسناد رسمی در اقامه‌ی دعوا نیز می‌توان گفت که سند رسمی دارای قوه اثباتی است، یعنی این که سند رسمی خودش، خودش را اثبات می‌کند، هم مفاد آن را و هم تاریخ آن را و هم امضاهای آن را و به دلیل دیگری برای اثبات آن نیاز نیست. بنابراین سند رسمی هم واجد جنبه ثبوتی حق است و هم واجد جنبه‌ی اثباتی حق. این معنی از سند رسمی آن را در عرض حکم قطعی و حکم نهائی دادگاه قرار می‌دهد و می‌توان گفت که دارنده سند رسمی معاف از اقامه دعوا است.

خلاصه آن که در هر دو نظام حقوقی جهاتی به عنوان جهات تجدیدنظر معرفی شده و در هر دو نظام حقوقی طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر ممنوع است، اما استثنائاتی بر این قاعده کلی وارد است از جمله موارد مصرح در ماده ۱۳۶۲ قانون آئین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۷۹، دعاوی ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر در مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ قانون مذکور. همچنین در حقوق فرانسه نیز استثنائات فوق عبارتند از: ورود شخص ثالث (اختیاری یا اجباری).

۱۱- ماده ۳۶۲- ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نخواهد بود ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی‌شود: ۱- مطالبه قیمت محکوم‌به که عین آن، موضوع رأی بدوی بوده و یا مطالبه عین مالی که قیمت آن در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته است.

نتیجه

تجدیدنظرخواهی یا پژوهش خواهی از لوازم و شرایط دادرسی عادلانه در دنیای امروز محسوب شده و باعث اعتماد و اطمینان بیشتر به آراء و احکام قضائی می شود و از بی عدالتی و نابسامانی قضائی جلوگیری می نماید. از دیدگاه فقها اگر خلاف شرع یا نادرست بودن حکم صادره محرز گردد، دیگر محلی برای اعتبار امر قضاوت شده باقی نمی ماند و محکوم علیه حق درخواست تجدیدنظر در حکم صادره را دارا می باشد که در صورت قبول درخواست او مبنی بر اشتباه، حکم صادره نقض خواهد شد. بنابراین تجدیدنظر و قابلیت اعتراض به حکم قاضی در فقه نیز پذیرفته شده است. بدیهی است با توجه به شرایط فعلی جامعه ما پیش بینی تجدیدنظر به شکلی که در سایر نظام های حقوقی مطرح است با شرع مغایرتی ندارد، بلکه در جهت اهداف کلی شریعت قرار دارد. در حقوق فرانسه نیز همانند حقوق ایران، پژوهش دارای اثراتی از جمله اثر تعلیقی و انتقالی است و دعوا با تمام مسائل موضوعی و حکمی به مرحله بالاتر منتقل می شود. همچنین اثر انتقالی پژوهش با اثر انتقالی در تجدیدنظرخواهی در حقوق ایران تشابه زیادی دارد و تقریباً به طور کامل با حقوق ایران مطابقت دارد. در حقوق هر دو کشور، اثر انتقالی نمی تواند از آن چه توسط دادگاه نخستین قضاوت شده، فراتر رود. در هر دو نظام حقوقی، اصحاب دعوا شامل دوطرف، تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده هستند. در حقوق هر دو کشور، پژوهش تبعی علیه پژوهش خواه یا پژوهش خواهان پذیرفته می شود. در حقوق فرانسه برای طرف دعوا خصوصیات ذکر نشده و بیشتر به معنای عام بوده و هر کسی که طرف دعوا بوده می تواند پژوهش خوانده واقع شود، در حالی که در حقوق ایران، افرادی که به عنوان طرف دعوا خوانده می شوند نام برده شده و تنها شامل نمایندگان قانونی و وکلا می باشند. به بیان دیگر در حقوق ایران در همه مراحل دادرسی و رسیدگی مجدد، نقش نماینده و وکیل حقوقی حائز اهمیت است در حالی که در حقوق فرانسه پژوهش خواهی می تواند بدون وکالت اجباری نیز انجام گیرد. در حقوق ایران، حق تجدیدنظرخواه از زمان صدور رأی شروع می شود و ممکن است شروع مرور زمان آن از زمان ابلاغ باشد، همچنان که در حقوق فرانسه نیز برای پژوهش خواهی ابلاغ حکم بدوی، شرط ضروری نیست. در حقوق ایران، شرایط شکلی تجدیدنظرخواهی به صورت یک جا مطرح و در همه موارد آن یکسان می باشد و عدم رعایت شرایط شکلی منجر به رد دادخواست یا توقف آن می شود، در حالی که در حقوق فرانسه تشریفات شکلی پژوهش خواهی برای کلیه مراحل پژوهش یعنی مرحله پژوهش اصلی و پژوهش تبعی به صورت تک تک بیان شده و در زمان عدم رعایت تشریفات شکلی، پژوهش خواهی

همچنان ادامه می‌یابد. در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، جهاتی به عنوان جهات تجدیدنظر معرفی شده که البته به نظر می‌رسد جهات تجدیدنظر در حقوق ایران، بیشتر از حقوق فرانسه باشد. همچنین، در حقوق هر دو کشور، تجدیدنظرخواه برای اثبات ادعای خود و تجدیدنظرخوانده برای دفاع از آن می‌توانند از ادله جدید استفاده نمایند. لکن، در هر دو نظام حقوقی طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر ممنوع است.

منابع

فارسی

- احمدی، اشرف، ۱۳۴۶، **قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان**، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر، ۱۳۸۵، **آئین دادرسی مدنی**، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- حجتی کرمانی، علی، ۱۳۶۸، **سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ**، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنشر.
- داوری، آیدا، ۱۳۹۴، **بررسی تطبیقی تجدیدنظرخواهی در دعاوی مدنی در حقوق ایران و فرانسه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۶۸، **سیر قانون دادگستری در ایران**، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.
- ساکت، محمد حسین، ۱۳۶۵، **نهاد دادرسی در اسلام**، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۴، **آئین دادرسی مدنی دوره پیشرفته**، ج ۱، تهران، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۴، **آئین دادرسی مدنی دوره پیشرفته**، ج ۲، تهران، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، ۱۳۹۶، **آئین دادرسی مدنی دوره بنیادین**، ج ۲، چاپ سی و هشتم، تهران، انتشارات دراک.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، **اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.
- کشوری، عیسی، ۱۳۸۰، **تجدیدنظر در احکام مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
- محسنی، حسن، ۱۳۹۵، **آئین دادرسی مدنی فرانسه**، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مهرپور، حسین، ۱۳۶۹، **تجدیدنظر در حکم دادگاه و موعد آن از نظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران**، **مجله کانون وکلا**، شماره ۱۵۱-۱۵۰.

عربی

- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، **قواعد الاحکام**، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- عاملی، شمس‌الدین محمدبن مکی (شهید اول)، ۱۳۷۷، **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**، تهران، مؤسسه نشر الاسلامی.

لاتین

-Jean foyer, *procedure civil*, Gerard cornuet, presses univairsitaires de france,1958.

-Vincent, jean et Guin chaed, serge, *procedure civil*, Dalloze, paris, 23ee.1994.

قوانین

- قانون اساسی مشروطیت

- قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷

- قانون تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۱۶

- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸

- قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹

- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

- قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

legal Civilization

Biannual

No.8/Spring & Summer 2021

Jurisprudential and Criminological Aspects of Betting in Cyberspace

Abolfath KHaleghi, Simin Farrokhi Nia

A Critical Review of the Advisory Opinion of the International Court of Justice on the Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965

Moosa Akefi Ghaziani, Mohammad Akefi Ghaziani

Comparative Legal Analysis of the Collateral in the Light of the Anglo-Iranian Laws

Hossain Rahimi Khojasteh, Marziyeh Fathi Boranji

Comparative Approach to the Effects of Mergers on Commercial Companies

Afshin Mojahed

Explaining the Dimensions of Justice and Ethics from the Perspective of the Principles of the Framework of Islamic International Law

Nourooz Kargari, Sajad Tayebi

The Place of Sexual Crimes in International Criminal Courts

Abbas Por Hashemi, Sahar CHoobin

Covid-19 Pandemic in the Light of Solidarity Rights

Sayyed Behrad Mirfakhraei

Effects and Aspects of Appeal (Research) from the Perspective of Imami Jurisprudence, Iranian Law and French

Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Afshin Mojahed

Foreign Investment in Iranian Subject law and the Obstacles Facing it

Mohammad Reza Burbur

the Condition of the Absolute Guarantee of the Tenant in Keeping the Same Tenant in Imami Jurisprudence and Civil law of Iran

Firooz Ahmadi, Ali Qaed Rahmati

A Warning for the Big Fish: A Review of the Most Significant Roles and Achievements of International Criminal Law in International Legal Order

Mohsen Ghadir, Mousa Karami

A Comparative Study of the Crime of Embezzlement in Iranian and British Law with a Look at International Documents

Mohsen Jafari, Fateme Asadi

Religious Pluralism in Iranian Criminal Code

Abbas Karimi, Abalfazl Salimian

A Comparative Approach to the Scheme of Arrangement in Iranian, British and French Law

Hasan Rahim Zade Meybodi, Afshin Mojahed

Effects of Wife Alimony in Iranian and French Law

Mostafa Afzali Goroh

A Comparative Study of Non-Influence with Relative Invalidity in Iranian and French Law

Abbas Karimi, Gholam Reza Izadpanah

Critique and Evaluation of Personal, Social and Judicial Harms of Criminalization in the Iranian Penal System

Rostam Ali Akbari, Amir Faraj Bakhsh